

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت انقلاب اسلامی

ویداری اسلامی

(تونس و مصر)

مؤلف:

هادی ابراهیمی کیاپی



گروه انتشاراتی بین المللی الهدی
زمستان ۱۳۹۳

ابراهیمی کیایی، هادی، ۱۳۵۳ -
نسبت انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تونس و مصر) /
مؤلف هادی ابراهیمی کیایی
تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۹۳.
۳۲۰ ص: جدول
978-964-439-675-5
فیا
اسلام -- تجدید حیات فکری
بهار عربی، ۲۰۱۰ م. -
ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- تاثیر
۹۵۵/۰۸۳
DSR۱۵۶۴/الف ۵ ۱۳۹۳
۳۷۳۶۰۷۲

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
رده‌بندی دیویی:
رده‌بندی کنگره:
شماره کتابشناسی ملی:

نسبت انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تونس و مصر)

مؤلف: هادی ابراهیمی کیایی
ناشر: گروه انتشاراتی بین‌المللی الهدی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳ هـ ش
شمارگان: ۱۰۰۰
شابک: ۵ - ۶۷۵ - ۳۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
نشانی: تهران، خیابان شهید لوامسانی (فرمانیه) شماره ۱۶۴
صندوق پستی ۴۳۶۳ - ۱۴۱۵۵
تلفن: ۲۲۲۰۶۷۱۴ - ۲۲۲۱۱۲۱۱
نمابر: ۲۲۲۰۶۷۱۴
کلیه حقوق محفوظ است.



گروه انتشاراتی بین‌المللی الهدی
مجموعه الهدی للنشر والتوزيع الدولي
Alhoda International Publishing Group

Tehran - P.O.Box: 14155-4363
www.alhodagroup.ir
Tel: +98 21 22211211 - 22206714



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰

«فهرست مطالب»

۱۱		مقدمه
۱۷		پیشگفتار
۳۵		● بخش اول: چارچوب نظری
۳۷		فصل اول: چارچوب نظری انقلاب‌ها
۳۸		گفتار اول: تعاریف انقلاب و انواع آن
۳۸		بهره اول: تعریف انقلاب
۴۲		بهره دوم: ویژگی‌های اساسی انقلاب (کلاسیک)
۴۶		بهره سوم: انواع انقلاب‌ها
۴۹		گفتار دوم: نظریه‌های انقلاب کلاسیک تا انقلاب اسلامی ایران
۵۰		بهره اول: نظریه‌های کلاسیک انقلاب
۵۲		بهره دوم: نظریه‌های مدرن انقلاب‌ها
۵۲		۱. نسل اول نظریه‌پردازی انقلاب، تاریخ طبیعی انقلاب‌ها ۱۹۴۰-۱۹۰۰
۵۴		۲. نسل دوم نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، نظریه‌های عمومی انقلاب ۱۹۷۵-۱۹۴۰
۵۵		۱-۲. تحلیل‌های مبتنی بر روانشناسی شناخت و نظریه ناکامی - پرخاشگری
۵۵		۲-۲. تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناختی (ساختارگرا - کارکردگرا)
۵۶		۳-۲. تحلیل‌های مبتنی بر علوم سیاسی
۵۷		۴-۲. تحلیل اقتصادی انقلاب‌ها
۵۷		۳. نسل سوم نظریه‌پردازی انقلاب‌ها: نظریه‌های ساختاری ۱۹۸۰-۱۹۷۰
۵۸		گفتار سوم: نظریه‌های انقلاب بعد از انقلاب اسلامی
۵۹		بهره اول: نظریه‌های مبتنی بر بازنگری در نظریه‌های موجود انقلاب

۶۱	بهره دوم: ظهور نسل چهارم نظریه‌های مدرن انقلاب
۶۱	۱. رهیافت فرهنگی
۶۲	۲. نظریه انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم جان فوران
۶۲	۳. نظریه معنویت گرایانه میشل فوکو
۶۴	۴. نظریه عرفانی یا ماوراء طبیعت گرایانه لیلی عشقی
۶۵	گفتار چهارم: نظریه‌های انقلاب‌های رنگی
۷۳	گفتار پنجم: انقلاب و پخش آن
۷۳	بهره اول: نظریه پخش انقلاب
۷۶	بهره دوم: اشاعه یا پخش انقلاب اسلامی
۷۸	بهره سوم: موانع پخش یا اشاعه انقلاب اسلامی
۸۳	فصل دوم: گفتمان به مثابه روش
۸۴	گفتار اول: نظریه گفتمان
۸۴	بهره اول: گفتمان در ساحت مفهوم شناسی و نظریه‌پردازی
۹۰	بهره دوم: مؤلفه‌های گفتمان
۹۷	گفتار اول: پخش گفتمان
۱۱۱	فصل سوم: مدل تحقیق
۱۱۵	جمع بندی بخش اول
۱۱۹	● بخش دوم: انقلاب‌های عربی، بیداری اسلامی شمال افریقا و نظریه‌های انقلاب
۱۲۱	فصل اول: انقلاب‌های عربی (بیداری اسلامی)
۱۲۲	گفتار اول: چستی تحولات تونس و مصر
۱۲۶	گفتار دوم: وجه ساختاری انقلاب‌های عربی
۱۳۱	گفتار سوم: وجه گفتمانی انقلاب‌های عربی
۱۳۵	فصل دوم: انقلاب‌های عربی و نظریه‌های انقلاب
۱۳۶	گفتار اول: چگونگی وقوع انقلاب‌های عربی

۱۳۶	بهره اول: چگونگی وقوع انقلاب در تونس
۱۴۱	بهره دوم: چگونگی وقوع انقلاب در مصر
۱۴۶	بهره سوم: مدل انقلاب‌های تونس و مصر
۱۴۶	۱. مدل انقلاب تونس
۱۴۷	۲. مدل انقلاب مصر
۱۴۹	۳. مدل تلفیقی دو انقلاب (تونس و مصر)
۱۴۹	گفتار دوم: چرایی وقوع انقلاب‌های عربی
۱۴۹	بهره اول: چرایی وقوع انقلاب در تونس
۱۵۰	۱. عوامل و زمینه‌های وقوع انقلاب تونس
۱۵۰	۱-۱. عوامل و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۱۵۳	۱-۲. عوامل و زمینه‌های اقتصادی
۱۵۵	۲. نیروها و جریان‌های انقلاب تونس
۱۵۷	بهره دوم: چرایی وقوع انقلاب در مصر
۱۵۷	۱. عوامل و زمینه‌های وقوع انقلاب مصر
۱۵۸	۱-۱. عوامل و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی
۱۶۰	۱-۲. عوامل و زمینه‌های اقتصادی
۱۶۲	۲. نیروها و جریان‌های انقلاب مصر
۱۶۴	گفتار سوم: مقایسه دو انقلاب تونس و مصر
۱۶۶	بهره اول: انقلاب‌های تونس و مصر به مثابه تجلی گفتمان هویت گرا
۱۶۸	بهره دوم: انقلاب‌های تونس و مصر به مثابه گفتمان عام الشمول
۱۷۰	بهره سوم: اسلامیت در کانون انقلاب‌های تونس و مصر
۱۷۱	بهره چهارم: گفتمان عربیت
۱۷۲	بهره پنجم: نفی گفتمان‌های ایدئولوژیک غربی
۱۷۲	بهره ششم: نفی گفتمان غرب‌گرایی و غرب به عنوان «دیگری»
۱۷۴	بهره هفتم: گفتمان قانون‌گرایی و استبدادستیزی
۱۷۴	بهره هشتم: کنش رفتاری و گفتاری میانه‌روانه و مسالمت‌جویانه
۱۷۶	گفتار چهارم: تطبیق انقلاب‌های تونس و مصر با انقلاب اسلامی
۱۷۷	بهره اول: شباهت انقلاب اسلامی و انقلاب‌های تونس و مصر

۱۷۷	۱. هویت خواهی اسلامی به عنوان دال مرکزی سه انقلاب
۱۸۰	۲. شکل گیری اراده جمعی و به چالش کشیدن گفتمان اقتدارگرایی دال مرکزی سه انقلاب
۱۸۳	۳. بی قراری ساختار اجتماعی در برابر ساختار سیاسی در سه انقلاب
۱۸۵	۴. تعارض گفتمان های اقتصادی و سیاسی حاکم (مدرنیته)
۱۸۷	۵. استقلال خواهی در گفتمان سه انقلاب
۱۹۱	۶. عمومیت و شمولیت سه انقلاب
۱۹۳	۷. گفتمان خشونت پرهیزی در سه انقلاب
۱۹۶	بهره دوم: تفاوت های انقلاب اسلامی و انقلاب های تونس و مصر
۱۹۶	۱. رهبری
۱۹۷	۲. ایدئولوژی
۲۰۲	۳. سازمان دهی
۲۰۵	۴. نظام سازی
۲۰۸	گفتار پنجم: تولد نسل جدید انقلاب ها
۲۱۷	فصل سوم: انقلاب های عربی و گفتمان اسلام سیاسی (بیداری اسلامی)
۲۱۷	گفتار اول: عوامل و زمینه های پیدایش گفتمان اسلام گرایی (اسلام سیاسی)
۲۱۸	بهره اول: رویارویی با گفتمان مدرنیسم
۲۲۲	بهره دوم: شکست گفتمان های غیر مذهبی ملی گرا
۲۲۲	بهره سوم: فقدان گفتمان مشارکت سیاسی
۲۲۴	بهره چهارم: بحران خرده بورژوازی
۲۲۴	بهره پنجم: نابرابری های اقتصادی
۲۲۵	گفتار دوم: دال های گفتمانی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی
۲۲۷	بهره اول: دال مرکزی اسلام گرایی انقلاب اسلامی
۲۲۹	بهره دوم: دال های شناور
۲۲۹	۱. استکبار ستیزی
۲۳۰	۲. عدالت خواهی
۲۳۱	۳. مردم باوری
۲۳۳	۴. آزادی خواهی

۲۳۴	گفتار سوم: گفتمان اسلام سیاسی در تونس
۲۳۴	بهره اول: گفتمان‌های رقیب اسلام‌گرایی در تونس
۲۳۴	۱. گفتمان غرب‌گرایی (فرانسوی)
۲۳۶	۲. گفتمان سکولاریسم
۲۳۷	بهره دوم: دال‌های گفتمان اسلام‌گرایی تونس
۲۳۸	۱. مردم‌سالاری (اسلامی) در دولت اسلامی؛ به مثابه دال مرکزی
۲۴۳	۲. حقوق بشر؛ به مثابه دال شناور
۲۴۴	۳. آزادی عقیده و اندیشه؛ به مثابه دال شناور
۲۴۴	۴. نفی خشونت؛ به مثابه دال شناور
۲۴۶	بهره سوم: نیروها و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در تونس
۲۵۱	بهره چهارم: ارزیابی وضعیت کنونی جریان اسلام سیاسی در تونس
۲۵۴	گفتار چهارم: گفتمان اسلام سیاسی در مصر
۲۵۶	بهره اول: رقابت‌های گفتمانی در مصر
۲۵۹	بهره دوم: دال‌های گفتمانی اسلام‌گرایی در مصر
۲۵۹	۱. ابتناء سیاست بر شریعت؛ به مثابه دال مرکزی
۲۶۱	۲. دال‌های شناور
۲۶۲	بهره سوم: نیروها و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در مصر
۲۷۴	بهره اول: گفتمان دین‌محور
۲۷۶	بهره دوم: گفتمان سلطه‌ستیزی
۲۷۸	بهره سوم: گفتمان عدالت‌محور
۲۷۹	جمع‌بندی بخش دوم
۲۸۱	نتیجه‌گیری
۳۰۷	فهرست منابع

مقدمه

از جمله وقایع مهم و تأثیرگذار قرن گذشته، انقلاب اسلامی ایران است. انقلابی که نه تنها از نظر تئوری با آن چه به عنوان چارچوب‌های ضروری برای انقلاب شناخته می‌شد، متفاوت بود؛ بلکه از نظر حوزه جغرافیایی که در آن رخ داده بود نیز قابل پیش‌بینی نبود. از همه مهم‌تر، قید دینی آن بود که به آرمان‌های این انقلاب، کیفیتی متفاوت از دیگر انقلاب‌ها در جهان می‌بخشید. بدیهی است که تحولات انسانی به طور کل به واسطه وجوه ماهوی بشر که گوناگونی در عین وحدت را در خود دارد، نمی‌تواند معلول یک علت مشخص باشد؛ لذا ادعای این که یک پدیده بی‌کم‌وکاست دلیلی برای پیدایش پدیده دیگر است، در حوزه علوم انسانی، قابل استماع نیست. در نتیجه انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول شگرف در حوزه انقلاب‌ها و حتی نگرش‌های اصلاحی نسبت به وضع موجود در جهان، بازتاب‌های مختلفی را در عرصه بین‌المللی از خود به جا گذاشته است که در سطوح مختلف می‌تواند قابل بحث و بررسی قرار گیرد.

از جمله بدیهیات انقلاب اسلامی ایران که تقریباً مورد اجماع علمای علوم سیاسی است، وجه مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه این انقلاب است. به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان مانند میشل فوکو درخصوص انقلاب اسلامی از بار مؤثر گفتمانی آن در

مبارزه‌ای فرهنگی با رژیم شاهنشاهی سخن گفته‌اند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد بازتاب‌های این انقلاب نیز علی‌القاعده بیش از آنکه بخواهد جنبه سخت‌افزاری داشته باشد و یا به تحولات دفعی متناسب با انقلابات منجر شود، می‌تواند دارای وجوه قوی معنایی و گفتمانی باشد که منجر به تحولات تدریجی شده است. تأثیراتی معنایی و انتزاعی که بروز آن‌ها در دنیای واقعی و انضمامی بروزی توأم با فرایندهاست.

بعد از تحولات اخیر خاورمیانه عربی، تعبیر و اصطلاحات متفاوتی برای مفهوم‌سازی در قالب مفاهیم قدیم و یا تأسیس و ساخت مفاهیم جدید به کار گرفته شد، مانند موج بیداری عربی، بهار عربی، موج بیداری اسلامی، انقلاب سفید، شورش گرسنگان، موج چهارم دموکراتیزاسیون و... برخی تعبیر موج سوم دموکراسی‌خواهی را به کار می‌برند و معتقدند که این موج قبلاً شروع شده بود و تازه به خاورمیانه رسیده و موج چهارمی شکل نگرفته است. برخی تعبیر انقلاب رنگی را برای تونس «انقلاب یاسمین» به کار بردند. مصری‌ها و تونسی‌ها در نوشته‌ها و مجامع خود عنوان انقلاب را برای تحولی که در این کشورها رخ داده به راحتی به کار می‌برند، به ویژه مصری‌ها تعبیر انقلاب ۲۵ ژانویه را رایج کرده‌اند و آن را مشابه کودتای ۱۹۵۲ مصر می‌انگارند. آن زمان، کودتا رخ داد اما آثار آن کمتر از یک انقلاب نبود، زیرا که رژیم سلطنتی جای خود را به یک رژیم جمهوری داد. تونسی‌ها نیز به همین سیاق تعبیر انقلاب را به کار برده، آن را با کودتای ۱۹۷۲ بورقیه مقایسه می‌کنند، زیرا که به دنبال این کودتا، حکومت جمهوری بورقیه جایگزین نظام سلطنتی سابق شد که البته عمدتاً در نوشته‌های عامه و روزنامه‌ها مشاهده می‌شود، اما در نوشته‌های تئوریک، واژه جنبش درباره این تحولات به کار می‌رود.

با وجود اختلاف نظرهای فراوان، نوعی اجماع در میان صاحب‌نظران وجود دارد که تحولات اخیر خاورمیانه، مرز روشنی با انقلاب به مفهوم کلاسیک دارد. به عقیده آصف بیات تحولات تونس و مصر فاقد عنصر خشونت است و در ضمن یک رهبری و یا یک تیم رهبری مشخص ندارد. به نظر می‌رسد که تحولات اخیر خاورمیانه به ویژه تحولات تونس و مصر با یک نوع جنبش شروع شد که به باور برخی به تحول انقلابی منتهی شد و به باور برخی دیگر باید منتظر گذر زمان بود تا نشان دهد که این جنبش‌ها به تغییرات

انقلابی منجر شده‌اند یا به تغییرات اصلاحی. گذشته از انقلابی یا اصلاحی بودن، تحولات تونس و مصر با تعاریف جنبش‌های اجتماعی کاملاً هم‌خوانی دارد؛ «فعالیت جمعی برای استقرار نظم جدید در زندگی»، «نوعی کنش جمعی سازمان‌یافته که به دنبال اهداف خاصی است و از این رو، نسبتاً ساختاریافته‌تر و ماندگارتر از کنش جمعی است»، «محصول گرایش‌های هدفمندی است که در زمینه‌ای از امکانات و محدودیت‌ها رشد می‌یابند»، «کوشش جمعی در جهت منافع مشترک یا نیل به هدف مشترک از طریق کنش جمعی خارج از محدوده نهادهای تصویب شده اجتماعی». با وجود این باید خط فاصلی بین جنبش‌های اجتماعی کلاسیک و جنبش‌های اجتماعی جدید و جنبش‌های اجتماعی اخیر شمال آفریقا ترسیم کرد. جنبش‌های کلاسیک مربوط به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که بیشتر با نام جنبش‌های کارگری شناخته می‌شود و ریشه طبقاتی دارد. موضوعات مورد منازعه بیشتر اقتصادی و سیاسی است. اشکالی از خشونت در آن ممکن است مشاهده شود، اما جنبش‌های نوین اجتماعی که عمدتاً مربوط به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در اروپا است، بیشتر صبغه فرهنگی و هویتی پیدا کرد، عنصر خشونت کم‌رنگ شد و صبغه طبقاتی نداشت و مبتنی بر منازعات سیاسی - اقتصادی نبود، بلکه موضوع محور بود مانند جنبش زنان، جنبش محیط زیست و مبارزه با سقط جنین. اما تحولات اخیر خاورمیانه عربی، هم‌زمان عناصری از هر دو را دارد و از این رو، مفهوم‌سازی جدید متناسب با شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه را به مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند. یعنی این تحولات در عین این‌که مانند جنبش‌های اجتماعی جدید، فاقد عنصر خشونت است، آن‌گونه که در تونس و مصر دیده شد؛ فعالان آن آگاهانه از غلتیدن به سمت خشونت خودداری می‌کردند و اطلاعیه‌هایی پخش می‌شد که همه را دعوت به عدم خشونت در برابر پلیس و نیروهای امنیتی می‌کرد و ضمن این‌که فاقد عنصر طبقاتی اند؛ یک نوع ائتلاف بین قشرهای مختلف اجتماعی مشاهده می‌شود. به همان اندازه که کارگران حضور دارند، جوانان بیکار، طبقه متوسط و حتی عناصری از طبقه بالا و مرفه نیز نسبت به وضعیت موجود اعتراض دارند.

در عین حال عناصری از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک هم در این اعتراضات مشاهده

می‌شود. تحلیل محتوای شعارها و بیانیه‌های تونس‌ها و مصری‌ها نشان می‌دهد عمده اعتراضات نسبت به وضعیت اقتصادی و سیاسی بوده و مطالبات آن‌ها بیشتر اصلاحات اقتصادی و سیاسی است. در عین حال همانند جنبش‌های جدید مطالبات فرهنگی، هویتی بر محور اسلام‌گرایی نیز مشاهده می‌شود که البته به معنای ایدئولوژیک بودن این جنبش‌ها نمی‌باشد. وجود عناصری از جنبش‌های اجتماعی جدید و جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، به صورت هم‌زمان نشان می‌دهد که شکل خاصی از جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه عربی ظاهر شده که مستلزم مفهوم‌سازی خاصی متناسب با شرایط این منطقه است. از موارد تفریق آن است که جنبش‌های جدید خاورمیانه عربی، ایدئولوژی ندارند. سلب وضعیت موجود می‌کند ولی هیچ‌گونه جایگزینی ارائه نمی‌دهد. در فعالان هر دو کشور تونس و مصر نمی‌توان شاهد ترسیم یک وضعیت مطلوب در قالب یک ایدئولوژی به صورت منسجم و یا یک بیانیه بود. آن‌ها فاقد عنصر رهبری اند، رهبری خاص در هیچ کدام نشان داده نشده است. شاید یکی از دلایل شکست خوردن دولت‌های عربی هم این بود که ناگهان با وضعیتی روبرو شدند که هیچ شناختی از آن نداشته‌اند و فعالان اصلی آن را نمی‌شناختند. به همین دلیل است که حکومت مصر بلافاصله اخوان المسلمین را متهم می‌کند در حالی که اخوان المسلمین جزء متأخران در پیوستن به جنبش انقلابی مصر بود و در تونس نیز حکومت بن علی نتوانست انگشت اتهام به سمت هیچ فرد یا جریانی از جمله النهضه نشانه رود.

هر جنبش بین کنش‌گران و رهبری (اگر وجود داشته باشد) نیازمند ابزارهایی است. برخی مانند میشل فوکو، انقلاب اسلامی ایران را به نام «انقلاب کاست» نام‌گذاری کرده‌اند. در تحولات اخیر هم ابزارهای رسانه‌ای جدید مانند فیس‌بوک، توییتر و تلفن‌های همراه مؤثر بوده‌اند. همان‌گونه که کاست انقلاب ایران را تسریع کرد، اینترنت و تلفن همراه به سرعت، ارتباط بین کنش‌گران را تسهیل کرد. در عین حال کنشگران مصری به طور موفقیت‌آمیزی توانستند به سرعت «التحریر» را به عنوان مرکز نمادین قدرت خود بسازند. میدان التحریر به پارلمان مردم تبدیل شد و این به معنای فقدان مشروعیت تمام نهادهای تثبیت شده سیاسی - اجتماعی بود. این روند، مشابه ساخت مرکز نمادین قدرت

در انقلاب اسلامی در قالب میدان آزادی بود که به سرعت فقدان مشروعیت حکومت را عیان کرد و حکومت نتوانست این رقیب نمادین را کنار زند.

با توجه به مطالب پیش گفته، نویسنده این کتاب با اتکا به نظریه‌های انقلاب، جنبش‌های اجتماعی تونس و مصر را از نوع انقلابی تلقی کرده، زیرا که به تحولات انقلابی سیاسی و اجتماعی منجر شدند. همان‌گونه که این جنبش‌ها بخش‌هایی از هر دو جنبش کلاسیک و مدرن را در خود دارند، ماهیت انقلاب‌های حادث در این دو کشور نیز در حفاصل دو دسته انقلاب‌های کلاسیک و مدرن جای می‌گیرد. همان‌گونه که در مورد انقلاب اسلامی، بسیاری از نظریه‌پردازان آن را به عنوان آخرین انقلاب بزرگ در سال‌های پایانی قرن بیستم معرفی کردند و وقوع انقلاب‌ها را با این سبک و سیاق در دهه‌های اخیر مردود شمردند. اگر چه انقلابی به سبک انقلاب‌های کلاسیک در دهه‌های اخیر در کشورهای جهان به وقوع نپیوست، ولی انقلاب‌هایی به سبک دیگر رخ دادند که نمونه آن‌ها را می‌توان در انقلاب‌های مخرمی اروپای شرقی، انقلاب‌های رنگی آسیای میانه و اخیراً در تحولات و جنبش‌های انقلابی به سبکی خاص در کشورهای عربی مشاهده کرد. تحولات جهان عرب، بی‌شک نظر پژوهشگران و نظریه‌پردازان انقلاب را به خود جلب کرد، چرا که این رویدادها از یک سو در زمانی رخ داده‌اند که دیگر انتظار وقوع انقلاب و تحولات از این دست در جهان وجود نداشت و از سوی دیگر این انقلاب‌ها دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی هستند که بی‌شک تئوری‌های فعلی انقلاب قادر به تبیین آن‌ها نخواهند بود.

به همین دلیل است که به عقیده نویسنده کتاب، به درستی همان‌گونه که انقلاب اسلامی نقطه عطفی نه تنها در پویش‌های سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای بلکه در فرایند نظریه‌پردازی انقلاب‌ها به شمار می‌آید، تحولات انقلابی اخیر کشورهای عربی نیز پیچ تاریخی در این روند هستند، چرا که در امتداد انقلاب اسلامی رخ داده و رقابت‌های گفتمانی را در منطقه، دستخوش تحولی معنادار کرده‌اند. انقلاب اسلامی، منطقه را بر سیمای اسلام‌گرایی تزیین کرد و با احیای امواج پیشین بیداری اسلامی، خود موج جدیدی را در منطقه رقم زد. با توجه به اهمیت و جایگاهی که انقلاب اسلامی به عنوان پیش‌گام

بیداری اسلامی دارد، از تقدم هستی شناختی برخوردار بوده و از این روست که مقیاس مقایسه و تطبیق در این کتاب واقع شده است. علی‌رغم اینکه در فرایند نسبت‌سنجی بایسته است که انقلاب‌های تونس و مصر با انقلاب اسلامی مقایسه شده و تطبیق یابند، در این نوشتار با توجه به جایگاه انقلاب اسلامی برای آن نوعی تقدم هستی شناختی در نظر گرفته شده و در اولویت مفهومی قرار گرفته است و از آنجا که بعد از انقلاب پدیده‌های مشابهی اتفاق می‌افتد، مراد آن است که نسبت این پدیده‌ها با انقلاب اسلامی سنجیده شود. از این حیث کتاب حاضر گام بلندی در راستای تقویت غنای نه تنها ادبیات انقلاب‌پژوهی بلکه ادبیات انقلاب‌های اسلامی به شمار می‌آید.

دکتر سیدیحیی صفوی

زمستان ۱۳۹۳

www.ketab.ir